

Lesson: 41

Police Officer: Hello. 24th Precinct. Officer Jones speaking.

افسر پلیس : سلام . منطقه ۲۴ . افسر جونز صحبت میکنه.

Man: Help. Yeah, uh, it was wild, I mean really bizarre.

مرد : کمک . بله ، امم ، وحشی بود . منظورم اینه که واقعا عجیب غریب بود .

Police Officer: Calm down sir! Now, what do you want to report?

افسر پلیس : آرام باش اقا ! حالا ، چه چیزی رو میخوای گزارش کنی ؟

Man: Well, I'd like to report a UFO sighting.

مرد : خب ، من میخوام مشاهده یک بشقاب پرنده را گزارش کنم.

Police Officer: A what?

افسر پلیس : یک چی ؟

Man: What do you mean "what?" An unidentified flying object!

مرد : منظورتون از " چی " چیه ؟ یک شیء پرنده ناشناخته!

Police Officer: Wait, tell me exactly what you saw.

افسر پلیس : صبر کن ، به من بگو دقیقا چی دیدی .

Man: Well, I was driving home from a party about three hours ago, so it was about 2:00 AM, when I saw this bright light overhead.

مرد : خب ، من حدود سه ساعت پیش در حال رانندگی از یک مهمونی به خانه بودم ، بنابراین حدود ساعت ۲:۰۰ صبح بود ، وقتی که این نور روشن هوایی را دیدم .

Police Officer: Okay. And then what happened?

افسر پلیس : خب . و بعدش چه اتفاقی افتاد ؟

Man: Oh, man. Well, it was out of this world. I stopped to watch the light when it disappeared behind a hill about a kilometer ahead of me.

مرد : اوه مرد خب غیر قابل باور بود . من توقف کردم تا نور را تماشا کنم وقتی که پشت تپه حدود یک کیلومتر جلوتر از من ناپدید شد.

Police Officer: Alright. Then what?

افسر پلیس : درسته . بعد چی ؟

Man: Well, I got back in my car and I started driving toward where the UFO landed.

مرد : خب ، من به ماشین برگشتم . و شروع به رانندگی به طرف جایی که بشقاب پرنده فرود آمد کردم.

Police Officer: Now, how do you know it was a UFO? Perhaps you only saw the lights of an airplane [No], or the headlights of an approaching car [No]. Things like that happen, you know.

افسر پلیس : الان ، تو از کجا میدونی آن یک بشقاب پرنده بود؟ شاید تو فقط نور یک هواپیما را دیدی ؟ (نه) یا نور بالا یک ماشین در حال نزدیک شدن . (نه) چیزهایی مثل این اتفاق می افتند . میدونی .

Man: Well if it was that, how do you explain "the BEAST"?

مرد : خب اگر اون بوده شما چطور " جانور وحشی " رو توضیح میدید ؟

Police Officer: What do you mean, "the BEAST"?

افسر پلیس : منظورت از " جانور وحشی " چیه ؟

Man: Okay. I kept driving for about five minutes when all of a sudden, this giant, hairy creature jumped out in front of my car.

مرد : خیلی خب . من به رانندگی برای ۵ دقیقه ادامه دادم ناگهان ، این نره غول ، موجود پرمو جلوی ماشینم پرید .

Police Officer: Oh, yeah. Then what?

افسر پلیس : اوه بله بعد چی شد ؟

Man: Well, then, the beast picked up the front of my car and said, "Get out of the car. I'm taking you to my master!" Something like that.

مرد : خب ، بعد ، جانور وحشی جلوی ماشینم را بلند کرد و گفت ، " از ماشین پیاده شو من تو رو پیش رئیس م میبرم " یک چیزی مثل این !

Police Officer: Wow? A hairy alien who can speak English! Come on!

افسر پلیس : وااو ؟ یک موجود فضایی پرمو که میتونه انگلیسی صحبت کنه ! بی خیال !

Man: I'm not making this up, if that's what you're suggesting. Then, when I didn't get out of the car, the beast opened the car door, carried me on his

shoulders to this round-shaped flying saucer, and well, that's when I woke up along side the road. The beast must have knocked me out and left me there.

مرد : من داستان سازی نمیکنم ، اگر این چیزی است که به فکرتون خطور کرده است . بعد ، وقتی من از ماشین پیاده نشدم ، جانور وحشی در ماشین را باز کرد ، من رو روی شونه اش تا بشقاب پرنده دایره ای شکل حمل کرد ، و خب ، این زمانی بود که من کنار خیابان از خواب بلند شدم . موجود چهار پا حتما منو از پا انداخته بود و من را انجا رها کرده بود .

Police Officer: Well, that's the best story I've heard all night, sir. Now, have you been taking any medication, drugs, or alcohol in the last 24 hours? You mentioned you went to a party.

افسر پلیس : خب ، این بهترین قصه ای بود که من در طول شب شنیده ام ، اقا . الان ، درمان ، مواد مخدر یا الکل در ۲۴ ساعت گذشته خوردی ؟ شما گفتی به یک مهمونی رفته بودی

Man: What? Well, I did have a few beers, but I'm telling the truth.

مرد : خب ، من تعداد کمی ابجو خوردم ، ولی دارم حقیقت میگم.

Police Officer: Okay, okay. We have a great therapist that deals with these kinds of cases.

افسر پلیس : ما درمانگرهای حرفه ای داریم که به این موارد رسیدگی میکنند.

Man: I'm not crazy.

مرد : من دیوونه نیستم .

Police Officer: Well, we'll look into your story. Thank you.

افسر پلیس : خب ، ما به گزارشتان رسیدگی خواهیم کرد..ممنون

Key Vocabulary لغات کلیدی

- precinct: the office of a police department in a particular area

دفتر سازمان پلیس در منطقه ی خاص

- Let's go down to the police precinct and report the burglary.

-بیا بریم پایین تا دزدی را به سازمان پلیس گزارش کنیم.

- bizarre: strange or unusual

عجیب غریب یا غیر عادی

- That's the most bizarre story I've ever heard.

- عجیب ترین داستانی که تا حالا شنیده ام.

• **unidentified: unknown or impossible to determine the origin**

ناشناس یا غیر ممکن برای شناختن منبع

- The police were able to capture the criminal through an unidentified source.

- پلیس قادر بود از منبع ناشناخته ای مجرم را دستگیر کند.

• **out of this world: unbelievable, incredible**

غیر قابل باور ، غیر قابل تصور

- You have to see his enormous house. It's out of this world.

باید خانه ی بزرگش را ببینی ، باور نکردنیه .

• **approaching: coming closer**

نزدیک شدن

- Citizens have been urged to flee the area because of the approaching

- شهروندان بخاطر کسانی که داشتن نزدیک می شدند اصرار به فرار داشتند.